«نحلته کنیتی» یا «نحلته کتبی»
ایمان ابراهیمی دستگردی
علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیستم، شمارهٔ ۷۷ «ویژهٔ باور شناخت»، زمستان ۱۴۰۱، ص۱۳۱-۱۳۷

«نحلته کنیتی» یا «نحلته کتبی»؟؛ دو ضبط از یک جمله حدیث امام کاظم در مورد امام رضا علیهما السلام

ایمان ابراهیمی دستگردی[۱]

چکیده

این مقاله در بارهٔ یکی از احادیث امام کاظم در بارهٔ نصّ بر امامت امام رضا علیهما السلام است که منابع حدیثی معتبر شیعی آن را به دو صورت ثبت کرده‌اند: «نحلته کنیتی» و «نحلته کتبی». نگارندهٔ مقاله، منابع هر دو نقل را آورده، و برای تأیید هر کدام، دلائلی ذکر می‌کند. در نهایت به احتمال زیاد، نقل دوم را ترجیح می‌دهد.

کلیدواژه: نصوص امامت؛ امام کاظم علیه السلام؛ امام رضا علیه السلام؛ پژوهش‌های حدیثی

---

۱. مدرس حوزهٔ علمیه قم.

مقدمه

تحلیل و بررسی احادیث نصوص بر امامت امامان معصوم علیهم‌السلام نتایج و یافته‌هایی بسیار در بر دارد. البته متأسفانه کمتر پژوهش جدّی در این حوزه سامان گرفته است که در این میان، کتاب «امامت علوی در سیرهٔ نبوی» نوشته استاد سید حسن سبزواری یکی از این موارد معدود است که به راستی خوش درخشیده و نصوص نبوی بر امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در قالب دهها عنوان فرعی دسته بندی کرده و طرحی نو در انداخته است. سبزواری گزیده‌ای از آن با عنوان «رهنمای امامت» نیز منتشر کرده است.

به هر حال، در میان روایات نصوص، احادیث مربوط به نصّ امام کاظم بر امامت حضرت رضا علیهماالسلام هم به لحاظ کمّی و هم به لحاظ کیفی و تنوّع گونه‌های بیانی و رفتاری، جایگاهی ویژه دارد. پیش بینی پیدایش فرقه واقفه و تلاشهای آنها برای برانداختن بنیان امامت، عاملی مهم در این زمینه است. البته بررسی عوامل مختلف در این زمینه عنوان پژوهش‌های جدّی در این باب می‌تواند باشد.

موضوع این مقاله مختصر، تحقیقی در باره یکی از جملاتی است که در یکی از احادیث این باب از نصوص وارد شده است. در یکی از بیانهای امام کاظم در نصّ بر حضرت رضا علیهماالسلام جمله‌ای آمده که در منابع معتبر شیعی به دو صورت ضبط شده است: «نحلته کنیتی» و «نحلته کتبی». در این گفتار برآنیم که ببینیم احتمال پذیرش ضبط «نحلته کتبی» بیشتر است. البته این گفتار ـ که ضمن مباحثه نگارنده از کتاب شریف «عیون اخبارالرضا علیه‌السلام» به دست آمده ـ وظیفه طرح بحث و بیان ادلّه دو طرف و تحلیل مقدماتی را به عهده دارد، ولی به نتیجه نهایی نرسیده و باب بحث برای ورود اهل تحقیق و تکمیل مطلب گشوده است. امید است که عزیزان صاحب نظر در تکمیل این مطلب بکوشند.

بیان مسأله؛ دو ضبط مختلف از یک حدیث

ضبط اول: نحلته کنیتی

در سه حدیث از احادیث باب نصوص امام کاظم بر امامت امام رضا علیهماالسلام از کتاب

شریف عیون اخبار الرضا علیه‌السلام چنین آمده است:

نَصٌّ آخَرُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ وَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه‌السلام وَ عِنْدَهُ عَلِيٌّ ابْنُهُ علیه‌السلام. فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! هَذَا ابْنِي سَيِّدُ وُلْدِي وَ قَدْ نَحَلْتُهُ كُنْيَتِي. قَالَ فَضَرَبَ هِشَامٌ ـ يَعْنِي ابْنَ سَالِمٍ ـ يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ، فَقَالَ: إِنَّا لِلّهِ، نَعَى وَ اللهِ إِلَيْكَ نَفْسَهُ. (عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، باب ۴ حدیث ۲)[۱].

جمله «نحلته کنیتی» در دو حدیث دیگر این باب (حدیث ۳ و ۴) نیز آمده است.

ضبط دوم: نحلته کتبی

همین جمله در کتاب بصائر الدرجات به این تعبیر آمده است:

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ خَالِدِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ الصَّحَّافِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُوالْحَسَنِ علیه‌السلام: يَا عَلِيُّ هَذَا أَفْقَهُ وُلْدِي وَ قَدْ نَحَلْتُهُ كُتْبِي، وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى ابْنِهِ عَلِيٍّ علیه‌السلام. (بصائر الدرجات، جزء ۴، باب ۱، حدیث ۷).

جمله «نحلته کتبی» در دو حدیث دیگر همین باب (حدیث ۸ و ۹) نیز آمده است.

ضبط سوم: جمع بین هر دو جمله

در کتاب ارشاد، به نقل از کلینی آمده است:

أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ الصَّحَّافِ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ بِبَغْدَادَ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ كُنْتُ عِنْدَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ فَقَالَ لِي يَا عَلِيَّ بْنَ يَقْطِينٍ هَذَا عَلِيٌّ سَيِّدُ وُلْدِي أَمَا إِنِّي قَدْ نَحَلْتُهُ كُنْيَتِي ـ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى كُتْبِي ـ فَضَرَبَ هِشَامٌ بِرَاحَتِهِ جَبْهَتَهُ ثُمَّ قَالَ وَيْحَكَ كَيْفَ قُلْتَ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ سَمِعْتُهُ وَ اللهِ مِنْهُ كَمَا قُلْتُ فَقَالَ هِشَامٌ إِنَّ الْأَمْرَ وَ اللهِ فِيهِ مِنْ بَعْدِهِ. (الارشاد، ج ۲ ص ۲۴۹)

---

۱. مشخصات کتابشناختی تمام منابع مقاله براساس نرم افزار نور جامع الاحادیث نسخه ۳٫۵ است.

مصادر این سه ضبط

ادامه مطلب را در مورد این سه صورت پی می‌گیریم.

منابع ضبط اول

ضبط «نحلته کنیتی» بجز سه حدیث عیون که پیشتر یاد شد، در منابع زیر آمده است:

*الکافی، کتاب الحجه، باب الاشاره و النص علی ابی الحسن الرضا علیه‌السلام، حدیث ۱ و ۱۰.

* اثبات الوصیه ص ۲۰۲ — ۲۰۳

* کفایة الاثر ص ۲۷۱

* الغیبة طوسی ص ۳۵ و ۴۱ (که از کلینی نقل می‌کند)

* روضة الواعظین ج ۱ ص ۲۲۲

* إعلام الوری ص ۳۱۵

* کشف الغمّة ج ۲ ص ۲۷۰ و ۲۹۸

در کتابهای زیر نیز به نقل از منابع یادشده به همان ضبط آمده است:

* اثبات الهداة ج ۴ ص ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۰۰، ۳۰۲

* حلیة الابرار ج ۴ ص ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۴، ۵۰۸، ۵۰۹

* بهجة النظر ص ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۱۴

* مجمع البحرین ج ۵ ص ۴۷۹ ماده «نحل» (به صورت مختصر)

* بحار الانوار ج ۴۹ ص ۱۳ و ۱۴ (نقل از عیون)، ۲۳ (نقل از بصائر) و ۲۵ (نقل از غیبت طوسی)

منابع ضبط دوم

ضبط دوم (نحلته کتبی)

این ضبط بجز بصائر الدرجات که پیشتر یاد شد، در مکاتیب الائمة ج ۲ ص ۴۹ به نقل از بصائر آمده است.

نکتهٔ جالب این است که در بحارالانوار ج ۴۹ ص ۲۳ سه حدیث بصائر را نقل کرده،

ولی به صورت اول یعنی شکل «نحلته کنیتی» آورده است.

منابع ضبط سوم

ضبط سوم، یعنی جمع بین دو عبارت یادشده، فقط در کتاب ارشاد مفید آمده، چنانکه در سطور پیش نقل شد.

بررسی این سه ضبط

در زمینهٔ بررسی این سه صورت ـ بجز بررسی اسانید این احادیث که فرصتی دیگر می‌طلب ـ چند نکته قابل ذکر است:

۱. نقل اکثر محدّثان همان صورت اول (نحلته کنیتی) است. البته مکمّل این تحقیق، رجوع به نسخه‌های خطّی کهن منابع یادشده است که در فرصتی دیگر باید انجام شود؛ ضمن اینکه در چاپهای مصحّح و قابل اعتماد کتابهای کافی و عیون نیز مطلب چنین است. بنگرید:

*الکافی چاپ دارالحدیث، ج ۲ ص ۷۲ و ۷۷.

*عیون اخبار الرضا علیه‌السلام. از این کتاب، سه تحقیق در دست است که خلاصهٔ گزارش آنها چنین است:

الف. در تحقیق مرحوم غفاری نشر صدوق ج ۱ ص ۴۰ و ۴۱، ذیل حدیث شماره ۴، عبارت «کنیتی» آمده وایشان اشاره نکرده است که در بصائر عبارت کتبی آمده است.

ب و ج. در چاپ بنیاد پژوهش‌های اسلامی مشهد، ج ۱ ص ۶۵ و چاپ مؤسسهٔ آل البیت، ج ۱ ص ۳۰ ذیل حدیث ۴ محققان ذیل حدیث یادشده صرفاً به کتاب بصائر آدرس داده‌اند، ولی به ضبط «کتبی» که در بصائر آمده اشاره نکرده‌اند.

۲. صورت دوم، تنها در بصائرالدرجات آمده است. دو شاهد، میزان اعتماد ما به این نقل را بالا می‌برد:

الف. در نسخهٔ خطی کهن بصائر، موجود در کتابخانهٔ آیة الله مرعشی به همین صورت (نحلته کتبی) آمده است[1].

۱. نظر مشهور در مورد تاریخ کتابت این نسخه سال ۵۹۱ است، اما بنا بر بعضی از شواهد ـ که محلّ ذکر و

ب. عنوان باب مربوطه در بصائر، مؤیّد همین ضبط است: «باب في الأئمة علیهم‌السلام و أنه صارت إليهم كتب رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و أمير المؤمنين علیه‌السلام».

مرحوم آیة الله سید محمد باقر موحد ابطحی در تعلیقه‌ای کوتاه بر کتاب عوالم العلوم ج ۲۲ ص ۳۴ به همین نکته اشاره کرده است.

ج. «کتب آسمانی» جزو مواریث امامت است، نه کنیهٔ یک معصوم که به معصوم بعدی برسد. احادیث باب یادشده بر این مطب گواهی می‌دهند.

۳. دیدیم که در کتاب ارشاد، ابتدا عبارت کنیتی آمده و سپس اضافه شده: «في رواية أخرى كتبى». در مورد این تعلیقه، دو احتمال وجود دارد: یکی اینکه این عبارت افزوده نوشتهٔ شیخ مفید باشد و به برخی از نسخه‌های حدیث برگردد که ایشان دیده است. احتمال دوم این است که این افزوده را فردی (عالِم یا کاتبی) در حاشیهٔ نسخهٔ خود نوشته و بتدریج به متن منتقل شده است. در هر حال، این افزوده‌ای عالمانه و قابل اطمینان است.

۴. کنیهٔ ابوالحسن برای حضرت رضا علیه‌السلام بر اساس عبارت «نحلته كنيتى» اثبات نمی‌شود، بلکه بر اساس اسم حضرتش ثابت است، پس نیازی به اشارهٔ امام کاظم ندارد، زیرا کنیهٔ ابوالحسن همواره در کنار نام علی می‌آید، حتی بدون اینکه فرزندی به نام حسن داشته باشد.

۵. صفار در بصائرالدرجات، «کتبی» آورده است، در صورتی که در روایات عیون که طریق آن به صفار می‌رسد، «کنیتی» آمده است. در اینجا دو احتمال می‌توان داد:

الف. نسخه‌ای از بصائرالدرجات که نزد شیخ صدوق بوده، با نسخه‌های بصائرالدرجات که اکنون در اختیار ماست، تفاوت داشته است. (حدیث شماره ۲ و ۳ عیون در بصائر نیست، ولی حدیث شماره ۴ عیون با بصائر یکسان است).

ب. صدوق از یکی از کتابهای صفار، غیر از بصائرالدرجات نقل کرده است. در تأیید این احتمال، باید به دیدگاه ابن ولید استاد صدوق در مورد کتاب بصائر توجّه شود. دیدگاه ابن ولید در فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی نقل شده است. شیخ طوسی می‌نویسد:

بررسی آنها در اینجا نیست ـ احتمال می‌رود که این نسخه مربوط به قرون بعدی باشد، ولی از روی نسخهٔ سال ۵۹۱ کتابت شده باشد. به هر حال، نسخه‌ای کهن و معتبر است.

«أخبرنا بجميع كتبه و رواياته ابن أبي جيد، عن محمّد بن الحسن ابن الوليد، عن محمّد بن الحسن الصفّار. و أخبرنا جماعة، عن محمّد بن علي بن الحسين، عن محمّد بن الحسن [بن الوليد] عن محمّد بن الحسن الصفّار، عن رجاله إلّا كتاب بصائر الدرجات فإنّه لم يروه عنه (محمّد بن الحسن) ابن الوليد». (فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول للطوسي (ط ـ الحديثة)، ص ۴۰۸)

و نجاشی می‌نویسد:

أخبرنا بكتبه كلها ما خلا بصائر الدرجات، أبو الحسين علي بن أحمد بن محمد بن طاهر الأشعري القمي[1] قال: حدثنا محمد بن الحسن بن الوليد عنه بها. (رجال النجاشی، ص ۳۵۴).

از مجموع این نقل‌ها و بررسی‌ها می‌توان احتمال داد که صورت دوم (کتبی) ارجح باشد. البته باب بحث همچنان گشوده است و نیاز به بررسی بیشتر دارد.

البته دو بحث دیگر در مورد این حدیث می‌توان مطرح کرد: یکی اینکه هشام که در متن حدیث یاد شده، آیا هشام بن سالم است یا هشام بن حکم. بحث دیگر اینکه راوی هر سه حدیث مورد نظر ما، جناب علی بن یقطین است، گاهی به صورت شفاهی از امام کاظم علیه‌السلام و گاه، از روی متن مکتوب حضرتش.

تحلیل و بررسی این دو نکته مجالی دیگر می‌طلبد.

۱. این فرد همان «ابن ابی جیّد» است که در فهرست شیخ طوسی نیز به ایشان اشاره است.